



مركز الخليج للأبحاث
المعرفة للجميع



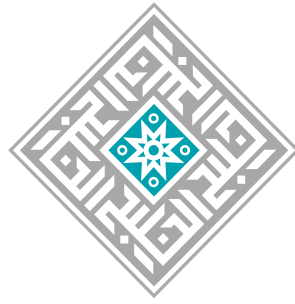
تجاوزگری ایران علیه کشورهای خلیج عربی.. رویکردهای عقیدتی و ضرورت‌های مرحله‌ای

بیش‌درآمد



@Gulf_Research Gulfresearchcenter gulfresearchcenter gulfresearchcenter

25
Gulf Research Center
Knowledge for All



الآراء الواردة في هذا المقال تعبر عن رأي الكاتب وحده، ولا تعكس بالضرورة سياسة أو توجه مركز الخليج للأبحاث



حملات ایران به کشورهای شورای همکاری خلیج، مجموعه‌ای از پرسش‌ها را برانگیخته است که تنها به جنبه نظامی محدود نمی‌شود، بلکه به سطح دشمنی ساختاری نسبت به تجربه موفق کشورهای خلیج باز می‌گردد. همچنین، معضل کنونی در فضای ژئوپلیتیک خلیج عربی نه تنها به عنوان رقابت برای نفوذ منطقه‌ای از سوی ایران، بلکه به عنوان یک درگیری اجتناب‌ناپذیر میان اراده نوزایی و توسعه تمدنی کشورهای خلیج و میراث انزوای ایدئولوژیک ایران تجلی می‌یابد؛ چرا که تنش موجود میان قدرت‌های رقیب، یک تضاد ساختاری میان دو زمان است: زمان ایرانی که در روایت‌های انقلاب و فرسایش منابع منجمد شده است، و زمان خلیجی که با شتاب به سوی مرحله پسانفت و هوش مصنوعی حرکت می‌کند. از دل این تضاد آشکار پرسشی وجودی برمی‌خیزد که نه تنها نظام تهران، بلکه نخبگان و عموم مردم ایران را با این چالش روبرو می‌کند: ایدئولوژی فرامرزی تا کجا می‌تواند در برابر توسعه فرا نسلی ایستادگی کند؟

این تجاوز در جوهر خود، بیش از آنکه یک درگیری نظامی بر سر مرزها یا نفوذ باشد، تلاشی ناامیدانه برای ترور الگوی جذابیت تمدنی بود؛ الگویی که روزانه به انسان ایرانی ثابت می‌کند کرامت ملی نه از طریق هدر دادن ثروت‌های کشور در جنگ‌های نیابتی، بلکه از طریق سرمایه‌گذاری در زنجیره‌های ارزش جهانی بازایی می‌شود. کشورهای شورای همکاری به رهبری پادشاهی عربستان سعودی، فلسفه دیپلماسی واقع‌گرایانه و مشارکت توسعه‌محور را به عنوان راه نجات منطقه‌ای ارائه کردند، اما پافشاری تهران بر صادرات ناامنی، بحران مشروعیت آن را آشکار می‌سازد؛ چرا که نظام، شکوفایی همسایگان خود را تهدیدی وجودی برای روایت مبتنی بر «مظلوم‌نمایی» خود می‌بیند. این نوشتار بر آن است تا شهروند ایرانی را در برابر آینه حقیقتی تکان‌دهنده قرار دهد: پهباداها و موشک‌هایی که فرودگاه‌ها و تأسیسات خلیج را هدف قرار دادند، در واقع در حال تخریب آخرین پل‌هایی بودند که می‌توانست ملت ایران را از انزوای خود به سوی افق‌های رفاه مشترک هدایت کند.

تحلیل ساختاری الگوی هدف‌گیری ایران در حوزه خلیج

در پس دلالت ارقام، داده‌های میدانی نشان‌دهنده تغییری ریشه‌ای در متدولوژی تقابل منطقه‌ای است. ثبت ۸,۷۸۴ حمله خصمانه علیه کشورهای خلیج در فاصله ۲۸ فوریه تا ۱۴ آوریل ۲۰۲۶، فراتر از یک تنش کفّی یا واکنش صرف یا تلاشی برای به دست آوردن اهرم فشار جهت وادار کردن ایالات متحده به توقف جنگ است؛ بلکه این حملات نشان‌دهنده یک فعالیت نظامی متمرکز و برنامه‌ریزی شده پیش از آغاز جنگ ۳۸ روزه بود. حملاتی با میانگین ۱۹۰ حمله در روز، ریتمی حساب‌شده است که نه تنها تخریب مادی، بلکه عادی‌سازی وضعیت تهدید را هدف قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که سیستم‌های امنیتی و سیاسی خلیج را به وضعیت

”
معضل کنونی در فضای ژئوپلیتیک خلیج عربی نه تنها به عنوان رقابت برای نفوذ منطقه‌ای از سوی ایران، بلکه به عنوان یک درگیری اجتناب‌ناپذیر میان اراده نوزایی و توسعه تمدنی کشورهای خلیج و میراث انزوای ایدئولوژیک ایران تجلی می‌یابد

“





آماده‌باش دائمی می‌کشاند تا ثبات را از یک رکن پایدار به وضعیتی مضطرب و تحت فشارهای تکراری روزانه تبدیل کند.

این شتاب عملیاتی ایران که ۸۵٪ ضربات آن علیه کشورهای خلیج و تنها ۱۵٪ آن علیه جبهه اسرائیل متمرکز بود، از یک تصمیم استراتژیک برای انتقال سنگینی فشار نظامی به مراکز حیاتی اقتصاد جهانی پرده برمی‌دارد. تهران استراتژی «انتقال میدان» را در پیش گرفت و جغرافیای خلیج را به صحنه اصلی تصفیه حساب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود تبدیل کرد. کارآمدی این حرکت در اتکا به الگوی شبکه‌ای برای پنهان کردن مسئولیت تجلی می‌یابد؛ در عرستان سعودی که با ۱,۲۳۱ حمله (شامل ۱,۰۸۸ پهپاد و ۱۴۰ موشک بالستیک) روبرو شد، نزدیک به ۵۰۰ پهپاد از داخل خاک عراق پرتاب شدند که در آن‌ها از سکوها پرتاب منعطف در مناطق خاکستری استفاده شده بود تا به مهاجم فرصت انکار سیاسی و بیچیده کردن اقدامات پاسخ نظامی و قانونی را بدهد.

با ارزیابی ابزارهای مورد استفاده، شاهد اتکای سیستماتیک ایران به استراتژی «اشباع و فرسایش» هستیم. در امارات که بالاترین حجم هدف‌گیری با ۲,۸۱۹ حمله (شامل ۲,۲۵۶ پهپاد در برابر ۵۳۷ موشک بالستیک) را ثبت کرد، از موشک‌ها برای ضربه زدن به اهداف با دقت بالا استفاده شد، در حالی که هزاران پهپاد ارزان‌قیمت برای تخلیه ذخایر سامانه‌های پدافند هوایی و فرسوده کردن توانایی‌های فنی آن‌ها به کار گرفته شدند. این الگو که در کویت با ۱,۲۱۴ حمله، در قطر با ۷۳۰ حمله و در بحرین با ۷۱۷ حمله تکرار شد و تا عمان با ۲۴ حمله ادامه یافت، سامانه‌های حفاظتی را در برابر یک چالش عملیاتی مستمر قرار می‌دهد که عبارت است از توانایی پاسخگویی به جریان‌های هجومی بی‌پایان با هدف بالا بردن هزینه دفاع تا سطوح ناپایدار.

تمرکز حملات تصادفی نبود، بلکه زیرساخت‌های حیاتی را که ستون فقرات الگوی توسعه خلیج محسوب می‌شوند، هدف قرار داد؛ ضرباتی که به تأسیسات حیاتی انرژی در (بقیق، خریص، رأس لفان و برقان) و مراکز غیرنظامی مانند فرودگاه کویت اصابت کرد. این هدف‌گیری مستقیم تأسیسات حاکمیت اقتصادی، نشان‌دهنده تلاشی برای تضعیف امنیت سرمایه‌گذاری در بلندمدت است. این امر نتیجه یک دیدگاه امنیتی ایرانی است که خلیج را به عنوان «منطقه استقرار دشمن» و امتداد پایگاه‌های نظامی آمریکا طبقه‌بندی می‌کند؛ بر این اساس، تهران مفهوم انتقال هزینه تقابل را از طریق تهدید امنیت کشتیرانی و انرژی اجرا کرد تا قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را به بازنگری در محاسبات نظامی خود وادارد و تضمین کند که جنگ در داخل مرزهای ایران محصور نماند.

”
. الگوی هدف‌گیری ایران در
حوزه خلیج، فراتر از یک تنش
کفی یا تلاشی برای به دست
آوردن اهرم فشار جهت وادار
کردن ایالات متحده به توقف
جنگ است؛ بلکه این حملات
نشان‌دهنده یک فعالیت نظامی
متمرکز و برنامه‌ریزی شده
بیش از آغاز جنگ ۳۸ روزه بود؛
حملاتی با میانگین ۱۹۰ حمله در
روز

“





این رویکرد با گفتمانی ایرانی که در ظاهر متناقض اما در جوهر منسجم است، تلاقی می‌کند. از یک سو، حملات به عنوان اقدامات دفاعی علیه حضور آمریکا ارائه شد و از سوی دیگر، عذرخواهی رسمی برای هدف قرار دادن کشورهای خلیج ثبت گردید، اما این عذرخواهی با تداوم ضربات و حتی وقوع حملات جدید تنها ساعاتی پس از آن همراه بود. این تضاد نشان‌دهنده شکاف در ساختار تصمیم‌گیری است؛ جایی که نهاد نظامی در قالب سپاه پاسداران — که عملاً هزاران حمله را مدیریت می‌کند — با منطقی متفاوت از گفتمان سیاسی حرکت می‌کند، یا شاید بخشی از بازی «تبادل نقش‌ها» برای کاهش خسارات دیپلماسی باشد.

نزدیک‌ترین تفسیر برای تعداد حملات به کشورهای شورای همکاری خلیج را می‌توان از طریق اظهارات مقامات ایرانی درک کرد که می‌گویند: «نباید یک طرف از امنیت بهره‌مند باشد در حالی که دیگری از آن محروم است». این اظهارات پنجره‌ای اساسی برای درک حقیقت این ارقام است. هدف، دستیابی به برتری نظامی مستقیم نیست، بلکه تعمیم وضعیت ناپایداری در منطقه است؛ سیاستی ثابت که ایران بیش از چهار دهه بر آن تکیه کرده و اساس آن گسترش پروژه فرقه‌ای و ارتقای سطح تسلیحات برای ایجاد هژمونی کامل منطقه‌ای از طریق ابزارهای متعدد است.

در جوهر، این صحنه نشان‌دهنده برخورد دو پروژه است؛ پروژه خلیجی که بر حداکثرسازی ارزش اقتصادی و پیوند با زنجیره‌های تأمین جهانی استوار است، و پروژه ایرانی که به دنبال تبدیل منطقه به یک صحنه فرسایش باز است. تهران می‌داند که مزیت رقابتی خلیج در امنیت پایدار نهفته است، لذا استراتژی آن بر مسموم کردن محیط سرمایه‌گذاری و بالا بردن هزینه‌های بیمه و اعتبار از طریق خلق واقعیتی است که در آن تهران به طرف کنترل‌کننده ثبات منطقه تبدیل شود. از طریق مانورهای اشیاء و نیروهای نیابتی، نقاط قوت اقتصادی خلیج به شکاف‌های امنیتی تبدیل شدند تا به عنوان اهرم فشار علیه تصمیمات بین‌المللی استفاده شوند.

آمارهای تجاوزات تأیید می‌کند که ما با یک درگیری ساختاری بلندمدت روبرو هستیم که به جنگ واشنگتن و تهران محدود نمی‌شود. این امر مستلزم بازنگری در موازنه قدرت است تا تضمین شود هزینه تعرض به امنیت خلیج چنان گزاف باشد که از توان تحمل موتور نظامی تهران فراتر رود. گذار از رصد رخداد به تحلیل منظومه هجومی، به تصمیم‌گیرندگان دیدگاهی جامع برای تعامل با واقعیت امنیتی جدید می‌دهد؛ با حرکت به سمت خلق محیطی از اتحادهای غیرسنتی که خطرات ایران برای امنیت و ثبات خلیج را در محاسبات خود قرار داده و از این طریق از هرگونه تهدید احتمالی در آینده جلوگیری می‌کند.

”

**کشورهای خلیج به سمت
تدوین یک الگوی امنیتی
حرکت می‌کنند که بر پایه
«مدیریت بی‌اعتمادی» به
عنوان یک قاعده کاری دائمی
استوار است؛ روشی که
هدف آن گران‌تر کردن هزینه
رفتار خصمانه ایران نسبت
به دستاوردهای سیاسی و
اقتصادی آن است**

“





جنگ ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، ایستگاهی برای ارزیابی متدولوژی «مدیریت ریسک» است که کشورهای خلیج از زمان توافق پکن در سال ۲۰۲۳ در پیش گرفته بودند. هدف اصلی آن نزدیکی، یک اتحاد استراتژیک نبود، بلکه «دیپلماسی واقع‌گرایانه» با هدف تأمین مسیرهای توسعه و کاهش هزینه‌های اصطکاک مستقیم بود. با این حال، عملیات نظامی اخیر ایران علیه شوراهای همکاری خلیج، شکافی ساختاری در این مسیر را آشکار کرد؛ جایی که تلاش خلیج برای ثبات با متدولوژی ایرانی برخورد کرد که تعامل دیپلماتیک را صرفاً پوششی برای گسترش دامنه فشار منطقه‌ای می‌بیند. این مرحله شاهد ظهور جریان الگوی دوگانه در تهران بود؛ در حالی که کانال‌های دیپلماتیک رسمی وعده آرامش می‌دادند، منظومه نظامی موازی (سپاه پاسداران و نیروهای نیابتی) استراتژی «گره زدن سرنوشت‌ها» را از طریق تحمیل پیامدهای هرگونه هدف‌گیری خارجی نظام ایران بر کشورهای خلیج اجرا می‌کرد.

تهدید از یک اصطکاک سیاسی به یک خطر وجودی تبدیل شده است که ساختار جامعه و دولت را برای منظومه خلیج تحت تأثیر قرار می‌دهد، به‌ویژه پس از متلاشی کردن هسته‌های خرابکار در بحرین، کویت، امارات و قطر که تکنولوژی‌های پیشرفته و نقشه‌هایی برای هدف قرار دادن عمق مناطق مسکونی در اختیار داشتند. این واقعیت، عقل استراتژیک خلیج را امروز به سمت پذیرش دکترین «بازدارندگی ساختاری» به جای مدیریت بحران سوق می‌دهد. داده‌ها نشان می‌دهد که ایران پس از جنگ از یک فرسایش استراتژیک عمیق رنج خواهد برد، اما این فرسایش منجر به یک گرایش بازدارندگی حداکثری فاقد عقلانیت می‌شود؛ جایی که انتظار می‌رود نظام، در صورت بقا، به یک کنشگر مضطرب تبدیل شود که به دنبال بازیابی توانمندی‌های هسته‌ای نه به عنوان یک گزینه هجومی، بلکه به عنوان یک چتر دفاعی است تا فضای حرکت گسترده‌تری برای شبکه‌های نیابتی منطقه‌ای خود بدون ترس از مجازات بین‌المللی فراهم کند.

بر این اساس، کشورهای خلیج به سمت تدوین یک الگوی امنیتی حرکت می‌کنند که بر پایه «مدیریت بی‌اعتمادی» به عنوان یک قاعده کاری دائمی استوار است؛ روشی که هدف آن برخورد مستقیم نیست، بلکه گران‌تر کردن هزینه رفتار خصمانه ایران نسبت به دستاوردهای سیاسی و اقتصادی آن است. این کار از طریق «حاکمیت فعال» انجام می‌شود که شامل کاهش سطح نمایندگی دیپلماتیک به حداقل، خشکاندن کانال‌های مالی و میدانی تغذیه‌کننده تهدیدات داخلی، و حفظ کانال‌های ارتباطی اضطراری تنها برای جلوگیری از سوءمحاسبه در میدان است.

”

زمان آن فرا رسیده است که داخل ایران درک کند شکوفایی کشورهای خلیج عامل فقر ایران نیست، بلکه فقر نتیجه حتمی گزینه‌های قدرتی است که تأمین مالی شبه‌نظامیان و جستجوی سلاح هسته‌ای برای تهدید منطقه را بر حفظ کرامت مردم خود و سرمایه‌گذاری در ثبات آن‌ها ترجیح داده است

“





منطقه شاهد ترکی در ساختار همسایگی است که دو الگو را در تقابل حتمی قرار می‌دهد؛ الگوی خلیجی که بر ادغام در اقتصاد جهانی و هوش مصنوعی شرط‌بندی کرده است، و الگوی ایرانی که بر صادرات بی‌ثباتی برای تضمین بقای نظام اصرار دارد. گویی تصاعد نفوذ سپاه پاسداران لزوماً به تجاوزگری خارجی بیشتر منجر خواهد شد، بدون در نظر گرفتن این احتمال که فشارهای داخلی (اقتصادی و اجتماعی) ممکن است منجر به بازآرایی اولویت‌ها یا حتی نوعی پراگماتیسم اجباری شود.

دیدگاه آینده‌نگرانه درباره سرنوشت این درگیری تأیید می‌کند که کشورهای خلیج مربع انتظار را ترک کرده و وارد دوران «ملی‌گرایی امنیتی» شده‌اند که قواعد درگیری را طبق منطق قدرت همه‌جانبه تحمیل می‌کند. موفقیت الگوی پادشاهی عربستان سعودی در حفظ شتاب شکوفایی علیرغم فشارهای نظامی، بزرگترین شکست استراتژیک پروژه تهران است؛ زیرا ثابت می‌کند ثبات توسعه‌محور، کارآمدترین سلاح در مواجهه با آشوب عقیدتی است. در این سیاق، ویژگی‌های یک نظم منطقه‌ای جدید متبلور می‌شود که از خلیج آغاز شد؛ زمانی که عربستان مواضع مسئولانه‌ای در قبال تجاوزات به کشورهای شورای همکاری اتخاذ کرد و این دیدگاه را به سمت ایجاد ائتلافی با حضور پاکستان، ترکیه و مصر گسترش داد تا با ماهیت تحولات و خطرات ناشی از سیاست‌های خصمانه نظام ایران مقابله کند.

ارکان عقیدتی و شبکه‌های نظامی رویکرد ایران نسبت به خلیج

داده‌های ژئوپلیتیک تأیید می‌کند که وضعیت تنش میان نظام ایران و کشورهای خلیج نتیجه شرایط جنگ نیست، بلکه یک عقیده نهادینه در ساختار دولتی است که پس از سال ۱۹۷۹ شکل گرفت؛ جایی که مفهوم «ولایت فقیه» برای تبدیل هویت مذهبی به یک موتور استراتژیک جهت توسعه‌طلبی منطقه‌ای به کار گرفته شد. این مسیر که به عنوان ادغام ایدئولوژی انقلابی و منافع ملی توصیف می‌شود، به نظام ایران اجازه داد تا آنچه را «محور مقاومت» نامیده می‌شود، به عنوان شبکه‌ای از کنشگران غیررسمی بسازد که به عنوان بازوان بلند برای اجرای عملیات نظامی و سیاسی خارج از مرزها عمل می‌کنند.

هدف‌گیری سیستماتیک کشورهای خلیج در سال ۲۰۲۶، علیرغم وجود تفاهات دیپلماتیک قبلی که تا حد ایفای نقش میانجی‌گری توسط کشورهای عربستان سعودی میان واشنتون و تهران پیش رفت، ثابت کرد که فشار بر محیط خلیج یک نیاز حیاتی برای نظام ایران جهت بازتولید مشروعیت داخلی و صادرات بحران‌های ساختاری خود از طریق خلق مواجهه‌های خارجی مستمر بوده است.

استراتژی توسعه‌طلبی ایران بر عقیده «نیابت» استوار است؛ جایی که جوامع

”

**شکوفایی خلیج یک واقعیت
راسخ است که خود را به عنوان
الگوی زنده برای زندگی
و پیشرفت تحمیل می‌کند؛
الگوی که تجربه ثابت کرده
قوی‌تر از آن است که با یک
موشک یا پهپاد محو شود**

“





محلی در عراق، لبنان و یمن به ابزارهای نفوذ برای بی‌ثبات کردن کشورهای هدف و تضعیف حاکمیت ملی آنها تبدیل می‌شوند. این الگوی هجومی بر توزیع توانمندی‌ها تکیه دارد که جنگ اخیر و آنچه کشورهای خلیج عربی با آن روبرو شدند، آن را فاش کرد؛ امری که نشان‌دهنده نیتی پنهان برای ضربه زدن به مرکز مالی و لجستیکی منطقه است. این تجاوزات ثابت کرد که جنگ تنها حضور آمریکا را —طبق روایت ایران— هدف قرار نداده بود، بلکه هدف آن تضعیف الگوی خلیج بود که نقیض موفق پروژه دولت انقلابی و رشکسته در ابعاد اقتصادی و اجتماعی است.

در قرائت عمیق‌تر رفتار میدانی، جدایی آشکاری میان گفت‌وگوهای سیاسی مروج آرامش و عملیات نظامی شبه‌نظامیان وفادار به ایران در زمین دیده می‌شود؛ امری که کارشناسان آن را «تعدد سطوح تأثیر» برای تضمین تداوم فشار بدون تحمل هزینه افشای مستقیم طبقه‌بندی می‌کنند. این رویکرد امتداد یک الگوی تاریخی طولانی است که از انقلاب و جنگ عراق و ایران آغاز شده و به مداخلات کنونی رسیده است که از روایت حمایت از گروه‌های مذهبی (شیعیان) برای توجیه نقض حاکمیت ملی همسایگان استفاده می‌کند.

بنابراین، مرحله آینده به سمت الگویی حرکت می‌کند که میان اجتناب از مواجهه مستقیم و محاصره رفتار ایران در سطوح بین‌المللی و میدانی تعادل برقرار کند. قدرت موضع خلیج در توانایی محافظت از ثبات اجتماعی و الگوی توسعه در میان این قطب‌بندی شدید نهفته است، با درک این مطلب که ایستادگی در برابر عقاید فرامرزی، شاخص واقعی قدرت استراتژیک است. قرائت دقیق سرانجام این تقابل نشان می‌دهد که منطقه خلیج عربی دیگر با یک بحران سیاسی گذرا با نظام ایران روبرو نیست، بلکه در برابر یک ضرورت تاریخی قرار دارد که گذار کامل از دیپلماسی آرام‌سازی به دکترین «مصون‌سازی حاکمیتی» را تحمیل می‌کند.

حقایق میدانی برآمده از جنگ ۲۰۲۶ و حجم هدف‌گیری دستاوردهای توسعه‌ای، ثابت می‌کند که هرگونه شرط‌بندی آینده بر تسویه حساب‌های سست یا وعده‌های دیپلماتیک، نیازمند بازنگری است. واقعیت امنیتی کشورهای خلیج در طول جنگ، بازگشت به الگوهای تعامل سنتی را ناممکن می‌سازد؛ واقع‌گرایانه‌ترین گزینه استراتژیک اکنون «عدم تعامل حساب‌شده» است که بر مدیریت بی‌اعتمادی و اجتناب از درگیری‌های اقتصادی یا سیاسی استوار است، چرا که این درگیری‌ها ممکن است منابع اضافی برای تقویت رفتار خصمانه نظام ایران فراهم کند. مشکل در جوهر ساختار دولت ایران نهفته است که ثبات همسایگان خلیجی را تهدیدی برای روایت انقلابی خود می‌بیند؛ این امر مستلزم پیامی چندگانه به همسایه ایرانی است که شامل ضرورت درک این حقیقت نهایی باشد: دوران نفوذ به پایان رسیده و امنیت خلیج دیگر گزینه‌ای برای مذاکره نیست، بلکه خط قرمزی

”

قدرت موضع خلیج در توانایی محافظت از ثبات اجتماعی و الگوی توسعه در میان این قطب‌بندی شدید نهفته است

“





است که با دیواری از هوشیاری نهادی و بازدارندگی همه‌جانبه محافظت شده و سازش‌ناپذیر است؛ در پرتو واقعیت منطقه‌ای جدیدی که راهکارهای نیم‌بند را نمی‌پذیرد.

عرستان سعودی و پیام‌های ثابت برای مردم ایران

بیشک جنگ ایستگاهی برای بازنگری مردم ایران نسبت به نظام و سیاست‌های داخلی آن از یک سو، و ماهیت تعاملات خارجی با نیروهای نیابتی و حمایت از آنها از سوی دیگر خواهد بود؛ موضوعی که آسیب‌های بزرگی به زندگی روزمره شهروندان وارد کرده است. با این حال، یکی از مهم‌ترین بازنگری‌هایی که نخبگان ایرانی می‌توانند درباره آن بحث کنند، تضاد استراتژیک سیاست خارجی ایران نسبت به پادشاهی عربستان سعودی است. در حالی که تهران پیش از شروع جنگ ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ به ریاض متوسل شد تا از نفوذ دیپلماتیک بین‌المللی این کشور برای جلوگیری از ضربات آمریکا استفاده کند — و شاهزاده محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی در فشار بر آمریکا برای دادن فرصت بیشتر به صلح و ضرورت نشستن پای میز مذاکره جهت تحکیم ثبات در منطقه موفق عمل کرد — اما بحران بی‌اعتمادی میان واشنتون و تهران و خودداری ایران از پذیرش شروط آمریکا، گزینه جنگ را بر تمام میانجی‌گری‌ها مقدم کرد.

علیرغم تلاش‌های رسمی و نیت صادقانه پادشاهی نسبت به ایران، تجاوزات و عملیات هدف‌گیری مستقیم علیه آن که طبق آمار مرکز تحقیقات خلیج در ۱۴ آوریل ۲۰۲۶ به ۱,۲۳۱ مورد رسید، بدون شک نشان می‌دهد که آنچه رخ داد ناشی از نیت پنهان سپاه پاسداران نه تنها علیه عربستان، بلکه علیه سایر کشورهای شورای همکاری خلیج بود؛ و همچنین تضاد آشکار میان گفتمان رسمی نظام ایران و فرار عملیاتی به سمت خارج را آشکار می‌کند.

تجربه هدف‌گیری مستقیم کشورهای شورای همکاری، تحولی ریشه‌ای و بی‌سابقه در آگاهی جمعی خلیج ایجاد کرد؛ چرا که تصویر ایران در ذهن خلیجی‌ها از «همسایه دشوار» به «کنشگر متخاصم» که امنیت روزمره شهروندان را هدف قرار می‌دهد، تغییر یافت. این تحول یک واکنش گذرا نیست، بلکه شکل‌گیری یک «حافظه جمعی از تهدید» است که باعث می‌شود تصمیم‌گیرنده سیاسی به الگوهای دیپلماتی سنتی تکیه نکند، بلکه در محاسبات خود بر مسیرهایی تمرکز کند که امنیت ملی را محقق ساخته و همزمان هرگونه تلاش دیگری برای بازی با منافع کشورهای شورای همکاری را بازدارد.

پادشاهی عربستان سعودی سیاست خویشن‌داری را در قبال ایران و نیروهای نیابتی‌اش در عراق در پیش گرفت؛ به گونه‌ای که این رفتار به معنای ناتوانی در پاسخگویی تعبیر نشود، بلکه پیامی باشد مبنی بر اینکه تنش متقابل به نفع دو

”

علیرغم تلاش‌های رسمی و نیت صادقانه پادشاهی نسبت به ایران، تجاوزات و عملیات هدف‌گیری مستقیم علیه آن که طبق آمار مرکز تحقیقات خلیج در ۱۴ آوریل ۲۰۲۶ به ۱,۲۳۱ مورد رسید

“





کشور نیست. با این حال، کنترل واکنش به قیمت رها کردن موضع دیپلماتیک قاطع نبود و این موضوع در بیانیه شش‌جانبه که حملات تجاوزکارانه ایران را محکوم کرد، نمود یافت. با تمام این‌ها، ریاض هیچ اقدام تنش‌زایی مانند بستن سفارت ایران انجام نداد؛ موضعی قابل تأمل با محاسبات بلندمدت که نظام ایران باید از طریق آن در سیاست‌های آسیب‌زای خود بازنگری می‌کرد. همچنین این موضع ریاض، پیامی خطاب به مردم ایران است مبنی بر اینکه پادشاهی هیچ نیستی برای پیوستن به هیچ کارزار نظامی که رنج آن‌ها را افزون کند ندارد و دشمنی با مردم را دنبال نمی‌کند. لذا پیوندهای اسلامی و انسانی را بر اختلافات با نظام آن‌ها مقدم شمرد؛ و تصاویر استقبال از حجاج ایرانی توسط مقامات رسمی عربستان، مثالی زنده از ثوابتی است که پادشاهی بر آن استوار است، به دور از هرگونه رسوبات سیاسی که حملات به جای گذاشته‌اند.

در مقابل این رفتار، پارادوکسی ساختاری ظهور می‌کند که نمی‌توان از آن گذشت: پادشاهی عربستان سعودی گامی تاریخی برداشته که آن را در رتبه اول جهانی در شاخص استراتژی دولتی برای هوش مصنوعی طبق شاخص (Tortoise Media) قرار داده و بر قدرتهای بزرگ اقتصادی پیشی گرفته است. این تحول بیش از آنکه یک تجمل تکنولوژیک باشد، بازتعریف جامع مفهوم دولت از طریق گذار از رانت نفتی به اقتصاد دانش‌بنیان است؛ جایی که پادشاهی در شاخص رقابت‌پذیری جهانی سال ۲۰۲۴ به رتبه ۱۶ جهان جهش کرد و فعالیت‌های غیرنفتی آن علیرغم نوسانات جهانی ۴.۴٪ رشد در سال ۲۰۲۳ ثبت نمود و هدف‌گذاری شده که سهم آن‌ها در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰ به ۵۰٪ برسد. این امر کیفیت زندگی در شهرهایی چون ریاض و پروژه‌هایی مانند «نیوم» را فرسنگ‌ها جلوتر از وضعیت داخلی ایران قرار داده است.

صندوق سرمایه‌گذاری عمومی سعودی (PIF) تفاوت بنیادین در ذهنیت سیاسی را نشان می‌دهد؛ این صندوق با دارایی‌هایی بالغ بر ۹۲۵ میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۲۴ به یکی از بزرگترین محرک‌های اقتصادی جهان تبدیل شده است. این منابع صرف تأمین مالی شبکه‌های نظامی یا خرید وفاداری‌های فرامرزی نشده، بلکه در بخش‌های استراتژیک از جمله انرژی‌های تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری شده است که هدف آن تولید ۵۰٪ انرژی پادشاهی تا سال ۲۰۳۰ است. همچنین در تکنولوژی‌های پیشرفته، گردشگری و صنایع جدید سرمایه‌گذاری شده که به ایجاد بیش از ۶۴۴ هزار شغل مستقیم و غیرمستقیم منجر گشته است؛ الگویی که نشان‌دهنده تبدیل ثروت به فرصت‌های توسعه پایدار به جای هدر دادن آن در درگیری‌های باز است.

کشورهای خلیج و در رأس آن‌ها پادشاهی عربستان سعودی، به الگوهای جهانی در کیفیت زندگی و ثبات تبدیل شده‌اند. شهرهای سعودی طبق شاخص

”

**این تحول بیش از آنکه یک
تجمل تکنولوژیک باشد،
بازتعریف جامع مفهوم دولت
از طریق گذار از رانت نفتی به
اقتصاد دانش‌بنیان است**

“





(Numbeo) نرخ‌های امنیتی را ثبت کرده‌اند که در میان بالاترین‌ها در سطح جهان است؛ این بازتاب مستقیم سیاست‌هایی است که انسان را در قلب معادله توسعه قرار می‌دهند. این موضوع در حجم مخارج دولتی نیز ترجمه می‌شود؛ جایی که حدود ۱۸٪ از بودجه سال ۲۰۲۴ عرستان به بخش‌های آموزش و بهداشت اختصاص یافت. این رویکرد، الگوی سنتی کشورهای وابسته به نظامی‌گری را می‌شکند و بر اولویت انسان‌سازی در برابر منطق درگیری تأکید می‌کند.

علیرغم هدف‌گیری سیستماتیک، پادشاهی الگوی حاکمیت فعال و ثبات مولد را حفظ کرد. جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۲۳ به حدود ۱۹ میلیارد دلار رسید که نشان‌دهنده اعتماد رو به رشد بین‌المللی به محیط اقتصادی عرستان است. این موضوع همزمان تأکید می‌کند که ثبات دیگر صرفاً یک وضعیت امنیتی نیست، بلکه به یک دارایی اقتصادی و منبعی برای قدرت نرم و نفوذ بین‌المللی تبدیل شده است؛ در مقابل الگویی که از انزوای اقتصادی و فشارهای معیشتی فزاینده ناشی از گزینه‌های سیاسی مبتنی بر تنش رنج می‌برد.

زمان آن فرا رسیده است که داخل ایران درک کند شکوفایی کشورهای خلیج عامل فقر ایران نیست، بلکه فقر نتیجه حتمی گزینه‌های قدرتی است که تأمین مالی شبه‌نظامیان و جستجوی سلاح هسته‌ای برای تهدید منطقه را بر حفظ کرامت مردم خود و سرمایه‌گذاری در ثبات آن‌ها ترجیح داده است. برآوردهای بین‌المللی نشان می‌دهد که بیش از ۳۰٪ مردم ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند؛ در تناقضی آشکار با محیط منطقه‌ای که توانست ثبات را به شکوفایی همه‌جانبه تبدیل کند. تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای به عنوان ابزاری برای ارباب ممکن است بقای موقت نظام را تضمین کند، اما وضعیت نفرت و طرد منطقه‌ای را عمیق‌تر کرده و انزوایی استراتژیک را تثبیت می‌کند که با الزامات توسعه در تضاد است.

قدرت واقعی ایران در موشک‌هایی نیست که فرودگاه‌ها و تأسیسات حیاتی خلیج را هدف قرار می‌دهند، بلکه در توانایی آن برای آشتی با جغرافیای خود، احترام به حاکمیت همسایگان و توقف استفاده از شهروندانش به عنوان سوخت پروژه‌های فرامرزی در مشرق عربی نهفته است. منطقه دیگر منتظر صلحی واهی که روی کاغذ امضا شود نیست، بلکه در حال تدوین نظامی جدید برای حاکمیت سخت است که مردم ایران را در برابر آینه خاموش مواجهه با این حقیقت قرار می‌دهد که نوزایی آن‌ها از داخل آغاز می‌شود؛ از طریق رد منطق صدور انقلاب و بازگشت به منطق دولت مسئول. شکوفایی خلیج یک واقعیت راسخ است که خود را به عنوان الگویی زنده برای زندگی و پیشرفت تحمیل می‌کند؛ الگویی که تجربه ثابت کرده قوی‌تر از آن است که با یک موشک یا پهپاد محو شود. آینده برای کسانی ساخته می‌شود که رویایی برای آبادانی دارند، نه برای کسانی که در هنرهای تخریب و باج‌گیری از همسایگان مهارت یافته‌اند.

”

**جریان‌های سرمایه‌گذاری
مستقیم خارجی در سال ۲۰۲۳
به حدود ۱۹ میلیارد دلار رسید
که نشان‌دهنده اعتماد رو
به رشد بین‌المللی به محیط
اقتصادی عرستان است**

“



Gulf Research Center
Knowledge for All



مركز الخليج للأبحاث
المعرفة للجميع



**Gulf Research Center
Jeddah
(Main office)**

19 Rayat Alitihad Street
P.O. Box 2134
Jeddah 21451
Saudi Arabia
Tel: +966 12 6511999
Fax: +966 12 6531375
Email: info@grc.net



**Gulf Research Center
Riyadh**

Unit FN11A
King Faisal Foundation
North Tower
King Fahd Branch Rd
Al Olaya Riyadh 12212
Saudi Arabia
Tel: +966 112112567
Email: info@grc.net



**Gulf Research Center
Foundation**

Avenue de France 23
1202 Geneva
Switzerland
Tel: +41227162730
Email: info@grc.net



**Gulf Research Centre
Cambridge**

University of Cambridge
Sidgwick Avenue,
Cambridge CB3 9DA
United Kingdom
Tel:+44-1223-760758
Fax:+44-1223-335110



**Gulf Research Center
Foundation Brussels**

4th Floor
Avenue de
Cortenbergh 89
1000 Brussels
Belgium
grcb@grc.net
+32 2 251 41 64



@Gulf_Research Gulfresearchcenter gulfresearchcenter gulfresearchcenter

www.grc.net

مركز الخليج للأبحاث
المعرفة للجميع